

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغماني- موشن
۱۰ اپریل ۲۰۱۶

بیچاره "کرزی" و پولهایش

اما نخست به جای اعتذار:

این را قبلاً نوشته ام که نویسنده این رقم تا زمانی که به پوهنتون نرفته بودم، سروکاری با کتاب و کتابخوانی به غیر از همان کتابهای درسی مکتب و کنز و مونی که از پدرم بود نداشتم، از شما چه پنهان، این حالت فقط بخشی از حقیقت زندگی را باز تاب می دهد، نه کل آن را؛ زیرا تا آن زمان نه تنها با کتاب و کتابخوانی سروکاری نداشتم، بلکه اگر بگویم با هنر فلم و سینما، موزیک، رقص- این یکی تا هنوز- نقاشی، مجسمه سازی و سایر هنر های زیبا، آشنائی که داشتم در همان حدی بود، که گاهی از طرف اداره مکتب بعضی فلم ها نشان داده می شد، مبالغه نکرده ام. شاید در آن زمان یگانه امتیازی که بر آدمی مطلقاً بی خبر از هنر سینما، که می خواسته در عقب پرده با دختر فلم ملاقات کند، داشتم همین بود که می دانستم در عقب پرده چیزی نیست و نباید به امید "عقب پرده" دل خوش نمود.

به مانند اکثر هموطنان هم سن و سالم در همان زمان، پای من هم به سینما با دیدن فلم های هندی کشیده شد، نمی خواهم در اینجا وقت عزیز شما را با نقد از این و یا آن فلم که دیگر جهت دیدن شان باید به موزیم های سینمایی مراجعه کرد بگیرم، بلکه آنچه را می خواهم بنویسم و با حیات خودم ارتباط تنگاتنگ یافته است، یک بخش خاص از فلم های هندی است. بخشی که با تأسف اینک می تواند بر زندگانی واقعی خودم سایه بيفگند.

آن عده از خوانندگان عزیزی که با فلم های هندی آشنائی دارند، شاید به یاد بیاورند که تقریباً در اکثر فلم های هندی، وقتی داستان نویس و کارگردان می خواستند از بینندگان "گریه بگیرند" قهرمانان فلم را اعم از "بچه فلم" و یا "دختر فلم" از داشتن همان عضو بدن محروم می ساختند که همان عضو علت و اسباب تشخص ایشان در جامعه و زندگانی اجتماعی شان می بود. یعنی وقتی قهرمان آواز خوان بوده در یک تصادف، آوازش را از دست می داد، داکتر بود، دفعتاً کور می شد، ورزشکار بود، فلج می شد و به همین قسم الی آخر.

همین وضعیت فلمی نزدیک است به زندگی واقعی من مبدل گردد، بدان معنا که بعد از سالها کار با قیافه ای که قبلاً زکری از آن کرده ام و هیچ گاهی از دیدنش برق خوشحالی در چشم هیچ کسی ندرخشیده است، دلم به این خوش بود که اگر از داشتن آن چنان چهره ای که مقتطیس گونه بینندگان را به دنبال خود بکشاند محروم هستم، حد اقل اعضای بدنم سالم است و می توانم کار کنم، به خصوص وقتی به کار با کمپیوتر آغاز نمودم دلم به این خوش بوده، که با داشتن انگشتان دراز، به جای استفاده از یک کیبورد، می توانم با دو تایی آن کار نمایم. یعنی من قهرمانی گردیدم که برای

ادامه حیات نویسندگی ام، شدم و ایسته به انگلستانم. وقتی کار به اینجا کشید اینبار فلمنامه نویس، به تقلید از سینمای هند، انگلستانم را برد زیر تیغ جراح. فقط با این تفاوت که در فلم هندی، وقتی فلم خلاص می شد، قهرمان کور و یا گنگ دوباره می دید و دوباره حرف زده می توانست، مگر وقتی پای زندگی یک افغان در حیات واقعی وی مطرح است، هیچ کس نمی داند که چه وقت طرف صحت می یابد و آیا اصولاً صحت خواهد یافت و یا خیر؟

در هر صورت تا جایی که می توانم، حضورم را اعلام می دارم، اگر نشد به همان گفته معروف حافظ "بر او نمرده به فتوای من نماز کنید"، اگر نماز هم نمی کنید که نکنید بهتر است، حداقل معذورم داشته، از جمع پیمان شکنان محسوب ندارید.

و اما بر گردیم به عنوان این مطلب:

در نوشته دیروز همکار عزیز پورتال آقای "امینی" خواندم که ایشان به استناد خبر یک نشریه، نوشته بودند که "کرزی" در جمع سیاستمداران دنیا بیشترین عاید را که بیش از ۸۰ یعنی ۸۲ میلیون دالر است، در یک سال دارا و سرمایه ایشان حدود ربع میلیارد دالر یعنی "۲۴۵" میلیون دالر می باشد.

وقتی این خبر را خواندم نخست این نکات در نظرم مجسم شد:

۱- با خدا دادگان ستیزه مکن...

۲- "سیره دیده نداریم، گشته ره سیر کده نمی تانیم"

۳- مزد شستش، هر که آب از دم شمشیر خورد نوشش باد!

۴- از جیب ما خو نگرفته، از امریکای احمقه خورده..

۵- اینهمه پول را در بدل چه به دست آورده، عرق ریخته و یا شرف فروخته..

۶- ۷- ووو- خودتان پر کنید- انگلستان "بدمعاش" فلم زیاده نویسی را اجازه نمی دهد.

بعد از هجوم آن افکار و این که هرچه زود تر خبر را از نزد خانواده پنهان دارم تا باز هم سرکوفت تازه ای نصیب نگردد و در مقام مقایسه به مثابه یک بی عرضه گپ گوی با آن دزدانی که از گنج قارون بیشتر دارند، به چهار میخ محکومیت کشیده نشوم که من یلدنگ با وجود آن که در سفر و حضر جان سگ را کنده ام و بیشترین بخش عمرم بر بالای ماشین گذشته است، مگر تا هنوز که هنوز است در آسمان ستاره ندارم و در زمین بوریا؛ و آنچه را با داشتش من و امثال من بدان دلخوش کرده ایم، یعنی شرف، ناموس، وجدان و .. در بازار مکاره قدرت و قدرت پسندان به توتی نمی ارزد... بدین فکر افتادم که ببینم آیا این تنها "کرزی" است که در ملک خدا داد افغانستان صاحب اینهمه مال و مکنت شده است و یا این که خدای زورمندان در افغانستان، همیشه گوشه چشمی به آنها داشته و نباید تنها "کرزی" را ملامت نمود.

اگر از آن دورانهائی که همه چیز یک قلمرو یعنی "عالم و آدم" آن، ملکیت خاصه به شمار می رفت، بگذریم و توجه ما را صرف به درآمد و دارائی خاندان طلائئ محدود بسازیم، می بینیم:

وقتی اولاده سردار سلطان محمد خان طلائئ یعنی همانی که شهر پشاور را در عوض مقداری طلا به رنجیت سنگهه تسلیم نمود، وقتی در ۱۹۰۱ به افغانستان برگشته و بعد تر به کار گماشته شدند، تقریباً از مال و مکنت دنیائی دستان شان خالی بود و به غیر از یک خواهر زیبا که درس ناز و کرشمه را در سرزمین هندوستان از استادان مجرب هندی و انگلیس فراگرفته بود و دل و دین از امیر زنباره ربود، چیز دیگری در بساط نداشتند، به محض رسیدن به حاکمیت، تمام افغانستان را میراث پدری شان دانسته، در چهار طرف کشور هرآنچه زمین و باغ خوب و مرغوب بود، آن را در تملک خود در آوردند، از دره هاجر گرفته تا چمن شاهی در فرخار، از کاریز میر گرفته تا پغمان و به همین قسم در

تمام نقاط کشور. چنانچه می گویند "هاشم خان" که در تاریخ به نام "هاشم جلاد" معروف است، در طی دوران صدارتش به حدی پول و دارائی و ملکیت به دست آورده بود که در زمان صدارت "داوود خان" وزیر اقتصاد در کابینه اش "داکتر رؤف حیدر" که نسبتی هم با "امان الله خان" داشت، رسماً پیشنهاد نمود، تا به جای استقراض از کشور های خارجی، پول های "عم محترم" صدراعظم فساد ناپذیر از بانکهای خارج مورد استفاده قرار گیرد، پیشنهادی که به قیمت چوکی و مقامش تمام شده، عمری را در غربت در اروپا سپری نمود.

از خاندان طلایی و مکنّت بی حساب آنها که بگذریم و بیانیم به سراغ سوپر انقلابی ها.

شاید این امکان بسیار محدود باشد تا بتوانیم تثبیت نمائیم که چه مقدار دارائی و مکنّت به وسیله تره کی، امین، ببرک و خانواده هایشان به بیرون انتقال داده شد، چه همان طوری که همه می دانیم این سه تن چنان به وسیله همدیگر و بادران شان از قدرت به زیر کشیده شدند، که فرصت سرقت کافی نداشتند تا به مانند خاندان طلایی و اعوان و انصار آنها، دارائی های مردم افغانستان را به صورت علنی تاراج نمایند، مگر نفر چهارمی یعنی داکتر نجیب که گویا از سرنوشت سه تن دیگر به قدر کافی پند گرفته بود، ماه ها قبل از آن که به وسیله اتحاد جبل السراج به زیر کشیده شود، به میلیونها دالر را که می شود گفت "بی حساب" بود، به وسیله خانمش "فتانه جان"، متباقی اهل فامیل، رهبران حزبی و دولتی اعم از کشتمند ها، وکیل ها، پنجشیری ها، رفیع ها، کاویانی ها و سایر آدمکشان حزب دموکراتیک خلق به بیرون از افغانستان انتقال داده، به صد ها شرکت تجارتی را هم اکنون اعضای خاد و معتمدین آنها در تمام جهان مالک می باشند.

وقتی به زمان سلطه مستقیم سوپر انقلابی ها نقطه پایان گذاشته می شود و نوبت می رسد به پیروان راستین "محمد" پیامبر اسلام و داعیان تطبیق اسلام ناب محمدی، از همان نخستین روز ها، بر پدر یک چک ۵۰ میلیون دالری لعنت، که "صبغة الله مجددی"، نواده "عمر فاروق"، پیشوای مذهبی صد ها هزار انسانی که با خرد بیگانه اند، آن را زیر زد. وقتی جناب شان ۵۰ میلیون دالر را در دو ماهه دوران حاکمیتش به صورت علنی زیر می زند، مگر ربانی، مسعود ها، اسماعیل خان، عطاء، سیاف، محسنی، محقق، قانونی، عبدالله، دوستم، گلبدین، ملا عمر، ملا اختر منصور و دست ندارند تا دزدی کنند تا دنیای شان را آباد کنند و یا خدای ناکرده هفت کوه سیاه در بین به مانند من و تو خواننده، دارای شرف و وجدان اند که از شرف فروشی، میهنفروشی و ناموسفروشی عار داشته از آن پرهیز نمایند، تا دستان شان خالی ماند.

آقای "امینی"،

آخر انصاف خوب چیز است، وقتی درخت را به درستی می بینی، چرا نمی خواهی جنگل را هم به همگان نشان دهی؟ آخر وقتی "صبغة الله مجددی" در دوران حاکمیت دو ماهه اش به خود حق می دهد تا ۵۰ میلیون دالر را به صورت علنی دزدی کند، وقتی ربانی - مسعود به خود حق می دهند، طی مدت ۴ سال به صد ها میلیون دالر افغانستان را غارت نمایند، وقتی اعوان و انصار ربانی- مسعود، پول شان را با راشبیل جمع می کنند، وقتی از آن جمع تنها سرمایه منقول "عطاء محمد نور" در حدود ۵۰۰ میلیون دالر تخمین زده می شود، وقتی یک قلم رشوت دوستم حین فروش سمت شمال به طالب، ۵۰ میلیون دالر اعلام می گردد، بیچاره کرزی چه گناه کرده هرگاه ظرف ۱۴ سال حاکمیت، فقط مقدار ناچیز ۲۴۵ میلیون دالر سرمایه را از آن خود ساخته باشد.

همکار نهایت عزیز، آخر انصاف خوب چیز است. "صبغة الله مجددی" را با "کرزی" و سایرین مقایسه کن. ناگزیر خواهی شد تا بپذیری که به "کرزی" یا از "گاو" غدود رسیده، و یا این که بازهم استعمار گران ظالم می خواهند باشندگان افغانستان را کم زده، و مقدار دزدی آنها کم نشان دهند.